

گفتگو با یک اجاق! هرمان هسه. ترجمه علی عبداللہی

۵۳

خودش را اینطوری به من معرفی کرد: گنده، پت و پهن، باپوزه ای گشاده و بزرگ.

گفت: «اسم فرانکلین^۲ است.»

پرسیدم: «بنیامین^۳ فرانکلین هستی؟»

- «نه، فرانکلین یا فرانکلینو^۴ی خالی. من اجاقی ایتالیایی هستم، اختراعی برجسته. گرمای چندانی هم نمی دهم.»

گفتم: «بله، می دانم. همه اجاقهایی که اسم قشنگی دارند، اختراعی برجسته اند، ولی گرمای چندانی ندارند. خیلی دوستشان می دارم. تحسین برانگیزند. اما فرانکلین، بگو بینم، چطور شده که یک اجاق ایتالیایی اسم آمریکایی دارد؟ عجیب نیست؟»

- «عجیب؟ نه، می دانی که این قانونی پنهانی است. قانون پنهان روابط و مناسبات. طبیعت پُر است از این قوانین پنهان. ملت‌های ترسو سرودهای ملی ای دارند که در آنها دلیری را تحسین می کنند. ملت‌های کم عاطفه نمایشنامه‌هایی دارند که در آنها از عشق و محبت داد سخن می دهند. این قضیه در مورد ما اجاق‌ها هم صدق می کند. اجاق‌های ایتالیایی، اغلب اسم آمریکایی دارند،



انسان تنها موجود روی این کرهٔ خاکی است که به اشیاء «معنا»یی می دهد؟ در نظر تمام اجزاء طبیعت، بلوط فقط بلوط است، باد، فقط باد و آتش فقط و فقط آتش. اما از نظر انسانها، همه چیز جور دیگری است. همه چیز پُر از معناهای جور و اجور است و سرشار از رابطه مندی! برای انسان، همه چیز مقدس و نمادین است. از نظر او آدم کُشی، عملی قهرمانانه، بیماری واگیر، مشیت خداوندی، جنگ و جدال و تحول است.

همان طور که اجاق های آلمانی، اسم یونانی، آنها آلمانی هستند و باور کن بیشتر از من هم گرمانمی دهند، اما اسم شان هویرکاه، فونیکس ۶ یا وداع هکتور ۷ است. اسامی، خاطرات شکوهمندی رازنده می کنند. بخاطر همین هم اسم من فرانکلین است. من یک اجاق هستم ولی با توجه به مشخصاتی که دارم، به راحتی می توانم یک دولتمرد هم باشم. دهانم گشاده است، مصرفم زیاد و گرمایم اندک، دوداز لوله ام بیرون می دهم. اسم خوبی هم

دارم و خاطرات شکوهمندی رازنده می کنم، بله! ماجرای من از این قرار است.»

گفتم: «البته، من برای جنابعالی احترام شایانی قائلم. شما یک اجاق ایتالیایی هستید. آیا می شود در شما شاه بلوط هم تفت داد؟»

- «البته که می شود. این یک جور وقت کُشی است. خیلی ها کشته مُردهٔ این کارند. بعضی ها شعر می گویند و شطرنج هم بازی می کنند، بله، می شود در من شاه بلوط هم بوداد، چرا که نه؟ گرچه شاه بلوطها بالاخره می سوزند و تمام می شوند، اما وقت کُشی همیشه خدا، سر جای خودش هست. آدمها وقت کُشی را دوست دارند، و من هم ساخته دست همین آدمها هستم. ما یادمانها، در هر حال وظیفه مان را انجام می دهیم، نه چیزی بیشتر یا کمتر.»

- «صبر کنید ببینیم! شما گفتید «یادمان». شما خود را «یادمان» می دانید؟»

- «خب، البته! همه ما «یادمان» هستیم، ما فرآورده‌های صنعتی، «یادمانها» بی هستیم از یک خصلت یا فضیلت انسانی. آنچه که در طبیعت به ندرت یافت می‌شود، ولی در سطوح بالای فرهنگ آدمیان وجود دارد، خیلی هم!»
- «منظورتان کدام خصلت است؟»

- «حس بیهودگی! من هم در کنار خیلی‌های دیگر یادمانی برآمده از همین حس ام. اسمم فرانکلین است. یک اجاق هستم، دهانی گشاده دارم که چوب و هیزم را می‌بلعد و یک دودکش بلند، که از آن گرما سریع‌ترین راه خروج خود را پیدا می‌کند. آرایه و زلم زیمبو هم دارم. دو تا دریچه که می‌شود آنها را باز و بسته کرد. این هم از آن وقت کشی‌های جالب است. حتی می‌توان در آنها مثل یک فلوت دمید.»

- «فرانکلین با این توصیفات به وجدم می‌آورید، شما الحق با هوش‌ترین اجاقی هستید که تا به حال دیده‌ام، اما آخرش چی؟ شما واقعاً یک اجاق هستید یا یک یادمان؟»

- «چقدر سؤال می‌کنید! مگر شما نمی‌دانید که انسان تنها موجود روی این کره خاکی است که به اشیاء «معنا» بی می‌دهد؟ در نظر تمام اجزاء طبیعت، بلوط فقط بلوط است، باد، فقط باد و آتش فقط و فقط آتش. اما از نظر انسانها، همه چیز جور دیگری است، همه چیز پُر از معناهای جور و اجور است و سرشار از رابطه مندی! برای انسان، همه چیز مقدس و نمادین است. از نظر او آدم کُشی، عملی قهرمانانه، بیماری واگیر، مشیت خداوندی، جنگ و جدال و تحول است. پس چطور می‌شود که اجاق، فقط اجاق باشد؟ نه، آن هم یک نماد است، یک یادمان، یک بشارت‌دهنده، به همین خاطر است که اجاق هم دو تا دریچه و کلی ترئینات دارد و تنها مشخصه خود را اندکی گرم‌آدن نمی‌داند، به همین خاطر اسمش فرانکلین است.» ♦♦♦

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Gespräch mit einem Ofen, 1919
2. Franklin
3. Benjamin F.
4. Francolino
5. Heureka
6. Phonix
7. Hektors Abschied



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی